



18 سپتمبر 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

شاه امان الله غازی و برنامه های انکشاف معارف درکشور

(به مناسبت صد و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور)

بخش پانزدهم

گفتار تاریخی شاه امان الله غازی درباره شورشیان سمت جنوبی:

(این گفتار را باربار خوانده ام، و هر بار بیشتر اشک احساس و افتخار به چشمام جاری شده و بیاد این پادشاه عادل و فداکار و ظنم افتاده ام که با این وطندوستی و ملت پروری، شفقت و مهربانی توأم با بزرگواری به حیث پادشاه کشور و یک خدمتگار میهن و مسلمان واقعی از طی دل سخن می گفت - روحش شاد و یاد این ابر مرد تاریخ کشور جاودانی بادا - کاظم)

اگرچه این گفتار با موضوع بحث ما یعنی انکشاف معارف ارتباط ضمنی دارد، ولی نظر به اهمیت تاریخی این گفتار که از یک طرف عمق معلومات و قدرت بیان و نحوه استدلال شاه موصوف را نشان میدهد و از طرف دیگر بر حقایق قیام و نتایج آن بهتر از هر کس دیگر روشنی دست اول می اندازد، میخوام متن مکمل این بیانیۀ تاریخی شاه امان الله غازی را که در آخرین روز لویه جرگه در مورد خواهش اعضای جرگه جهت عفو باغیان ایراد کرده است، عیناً از کتاب "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303" با کمی اختصار اقتباس کرده و تقدیم علاقمندان موضوع نمایم و امیدوارم که آنرا سرتاپا بدقت مطالعه بفرمایند، از اینقرار:

رئیس شورای دولت در پایان لویه جرگه یک تعداد اعضای لویه جرگه از جمله ملاء صاحب چکنهو، استاد صاحب هده، میر صاحب گازرگاه، سید آقای خاکسار و باقی مشایخ و سادات را بحضور اعلیحضرت از باعث سوء تفهیم و بعضی از اغراض ذاتی و شیطانی خارجی یا داخلی در سمت جنوبی چنین عرض کرد: «اکنون که لویه جرگه بانجام رسیده و ما بعزم رفتن مقامات خود میباشیم، بعرض میرسانیم و نمیخواهیم که آن برادرهای گنهگار گول خورده ما اضافه برین گرفتار گمراهی و گناه باشند. اگر امر و اجازه اعلیحضرت غازی ما باشد، میرویم و بایشان پند و نصائح میکنیم چه رضاء اعلیحضرت بقتل و قمع آنها نرفته و در عرائض خویش که قلیاً بحضور اعلیحضرت تاجدار ما کرده اند، تائب [پشیمان] شده اند. اما خوف میکنند و تأمین میخواهند ما میرویم و آنها را حاضر میکنیم. هرگاه اوشان توبه ننمودند و بر ما اعتماد نکردند و یا دانستیم که آنها بکدام تحریک داخلی و خارجی بهمین کردار نادانی خود محکم ایستاده اند، ما علماء و مشایخ بهر گونه اقدامات حتی به قتل و قمع ایشان با اقوام و عشائر و تبعه خود حاضر و آماده هستیم.»

اعلیحضرت در جواب چنین فرمود:

«اگرچه آرزو نداشتم که درین خصوص با شما چیزی بگویم اما چون شما درین مبحث طولانی پبچیدید و گفتید که آنها عفو خواستند و تائب شدند، عرض میکنم که من آنها را تائب گفته نمیتوانم! چرا از یکطرف قرآن پاک را روانه میکنند و از طرف دیگر هتک عزت و حرمت کلام الهی را نموده بجنگ و مقابله میبرایند؟ اگر ما آنها را تائب بگوئیم گویا که خود را ظالم قرار داده ایم، استغفرالله من ذالک!

میخواهم یقندری اولاً از کارستانی هائیکه آنها به حکومت شما کرده اند با احسانات و اشفاق و مراحمیکه بآنها نموده ام و از ابتداء الی الان او شان را تسلی داده ام، بیان کنم: هفت یا هشت ماه پیشتر ازین چند احوال خفیه برآیم رسید که در معاملات حکومت جنوبی باین سمت بعضی سخن ها گفته میشود. بنابراین برای حاکم آنجا نوشتیم که کیفیت چیست؟ در جواب از طرف حاکم مرقوم شد که این اطلاع غلط بشما رسیده است، درینجا کاملاً خیرت است، مطمئن باشید. حالانکه اساس این مسئله در همان زمان طرح یافته بود. از اصل حقیقت این شورش احدی اطلاع ندارد که

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په څیر و لولئ

اساس آن چند بندی بود که همیشه از سبب رهائی آنها اقوام شان به نزد حاکم عرض میکردند و مقصد شان خلاصی آن مجرمین بود. چون میدانید که حکومت موجوده شما غیر عدل کاری نکرده و نمیتواند که از مجرمین چشم پوشی کند. لهذا طرفداری هیچکس را درین مورد قبول نمیکند، زیرا که گفته اند:

ترحم بر پلنگ تیز دندان+++ ستم گاری بود بر گوسفندان

چون طرفداری و عریضه پردازی آنها سودمند نشد، بصورت حالیه مخالفت شانرا جلوه داده اند. از اساس این معامله هیچکس حتی مامورین شما هم خبر ندارند. چند روز بعد یک مکتوبی از سمت جنوبی بمن رسیده در آن نوشته بود که درین اطراف افواه شدید است که اساس قانون و نظامهای حکومت نعوذ بالله خلاف شریعت است. باز برای حکومت آنجا خبر دادم و تفصیلات این مسئله را خواستار شدم در اثر آن یکروز جمعه از آنجا به تیلیفون برایم زنگ زده شد و حاکم خبر داد که در جواب مکتوب نمبر فلانی شما که درینجا رسید، عرض میکنم که خیرت است. بعد از چند روز یک مکتوب دیگری به پوسته از طرف بعضی اشخاص برایم رسید در آن نوشته بود که ما در معاملات دولتی با حکومت چیزی گفتگو داریم. من از خواندن آن بسیار خوش شدم و بدل خود تشکر کنان گفتم لله الحمد که حال ملت من باین درجه احساس پیدا کرده که در امورات دولتی بحث میکنند و برای حکومت خود رأی [نظر] میدهند. بجواب شان نوشتم که من ازین اظهار شما تشکر میکنم، بسم الله بکابل بفرمائید بحث و مذاکره نمائید، ممکن است که رأی تان اگر چه مردم صحرا نشین اطراف میباشید، قابل قبول باشد.

در بیشه گمان میر که خالیست +++ شاید که پلنگ خفته باشد!

من نمیگویم که تنها در شهر اشخاص روشن فکر است و در اطراف نیست، زیرا که الماس ها، جواهر ها در دشتهای و کوه ها بزیر خروار های خاک میباشد. ممکن است که از افکار عالی شما یک منفعت برای دولت و ملت ما حاصل شود، (چنانچه این عاجز و حکومت تان چندی قبل برین در مناسبات خارجه خود اکثریه از رأی یک آهنگر نیز صرف نظر نمیکرد) و برای آنها نوشتیم که خرچی و تسهیلات سفریه شما از طرف دولت تهیه میشود تا شما بکمال خاطر جمعی حاضر مرکز شده معلومات درست بدهید و توضیحاتی را برای خویش درلویه جرگه امساله بهمراه دیگر وکلای محترم افغانستان برای خود اکتساب کنید، لکن از خیانتی که آنها در دل داشتند ترسیدند، بدل گفتند که ما را شاید حکومت به بهانه میخواهد و میگردد. اگر غداری و خیانت در دل شان نمیبود، چون فرمان من بدست شان موجود بود، چرا میترسیدند. در سلطنت یک پادشاه و عهد حکومتش اگر بفرمانش اعتماد نباشد، دیگر بچه چیز اعتماد خواهد بود؟ بالفرض و التقدير اگر مطلب حکومت از آن زمان الی الان حتی تا چندی بعد ازین نیز بکشتن آنها میبود و یا باشد، در آنجا و اینجا فرقی نداشت. خلص اینکه ترس و خوف بدوشان باندازه مستولی شد که به نزد طرفداران همان محبوسین رفته مسئله باین درجه بوخامت رسانیدند که اصلاح آن بحکومت مقامی آنجا صعب معلوم شد. لهذا برای تفهیم و اصلاح این معامله یک جمعیت اصلاحیه و یک قوه عسکریه فرستادیم. آن هئیت نیز نتوانستند که اصلاح فوری مینمودند. در عقب آن بعضی از علماء و آخذ زاده صاحب موسهی را با یک فرمان شفقت بنیان و نصیحت توأمان خویش فرستادم. از خواندن آن فرمان در بین رعایا یک جوش و خروش فوق العاده تولید شد. دفعه دوم شاید شما هم خوانده باشید که یک اعلان رقت آور دیگری را انتشار داده در آن تحریر داشتیم که باطمینان بیانید و مطمئن باشید که برای شما هیچ تکلیف نیست و اگر خائن باشید، مسئول من نیستم. بخیال اینکه ممکن است که این خائنان دوست ما خواهند بود چون نادانند و نمیتوانند که این شفقت و مرحمت و نوازش حکومت را نسبت بخود بفهمند.

دشمن دانا بلذت میکند +++ بر زمینت میزند نادان دوست

هر چند بآنها مدارات و مواسات و مفاهمه بعمل آمد و نظریات مراحم آمیزانه حکومت بدانها دانانده شد، فائده نه بخشید بلکه غلیان جهالت بنیان شان بدبختانه زیاده تر شد.

در صورتیکه من معززانه او شانرا بمرکز خواستم و نیامدند، خود تان فکر کنید و منصف شوید که قصور از کیست؟ آیا خود من دنبال هر کدام بروم یا شما راست که بنزد من بیائید. اگر شما نفری لویه جرگه اینجا نمی آمدید، من دنبال هر کدام تان در هر ده و هر شهر آمده میتوانستم؟ نی! معلوم است یک نفر نمیتواند که بجای رسیده بتواند.

در عقب آن باز برای رفع سوء تفهیم و مزید دانانندن آن جهال را از حقائق، حضرت صاحب شور بازار و وزیر صاحب عدلیه و عبدالحمید خان معین داخلیه و سردار محمد عثمان خان و چند نفر دیگری بدانجا فرستاده شدند تا آنها

د پانوی شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

رفته با آن جهال بحث و مذاکره کرده آنها را براه هدایت و صلاحیت بیاورد. من ازین هئیت تشکر میکنم که آنها رفته این معامله را بجای اینکه انجام میدادند، دیگر اشکالاتی را در پیشگاه حکومت عائد نمودند که حکومت متبوعه تان ابداً برای قبولیت و تحمل و برداشتن آن اوضاع خجالت آور حاضر و آماده نبوده و نه هست و نخواهد شد. بعون الله تعالی بلکه از معاونت خداوندی و برکت روحانیت حضرت رسالت پناهی و قوه سر نیزه این افواج ظفر امواج افغانی مغز جهالت را از کله های پر از نخوت آنها اگر نصائح و اندرز های خود نا کامیاب ماندیم، خواهیم کشید. شرافت یک سلطنت عزت و وقار یک حکومت گاهی اینچنین ذلت را قبول نمیکند و نکرده توانست که یک خائن و غدار بنابر تعلیم و هدایت اغیارمطالبات شخصی خود را بنام شریعت و مذهب گلت کاری کرده از یک حکومت اسلامی مانند سلطنت موجوده افغانیه پیش ببرد. والله اگر به نادانی خود تا آخر ماندند، عقیده دارم که خداوند پاک لایزال و برکات انفاص پیغمبر ستوده خصال ما بواسطه سر شمشیر و نوک برچه های عساکر ظفر مآثرمان آن خائنان اجانب پرست را برباد و تباہ میکنند. نه تنها در دنیا این مذلت و نکبت اگر نصیحت این بهی خواه خود را نشیندند و شفقت مرا بنظر قدر و قیمت ننگریستند، برای شان عائد بلکه معتقدم که در آخرت نیز ملول و مخجول و شرمسار خواهند بود، (خسر الدنيا و الاخره ذالک هو الخسران المبین ط) و باید که در دنیا و آخرت بهمین مصیبت گرفتار باشند، زیرا این جهال نا عاقبت اندیش سد راه ترقیات ملت و مملکت اسلامی خود گردیده اند و آن عسکری را که من هر فرد آنرا به مقابله و تعرض و مدافعه دشمن دین خود مثل اولادم تربیه داده ام و تربیه میدهم، این ظلام بدبخت او را بیشتر تر از دشمن بلا [بدون] هیچ یک سبب مشروعه هدف میسازند. احسان و خوبی و نیکی های که من بالای سمت جنوبی که فی الحال بمقابل من برخاسته اند، کرده ام والله بخاندان پدر خود بقوم محمد زائی نکرده ام. برای یک اتن ملی اگر کدام هئیت آنها در کابل می آمدند، در بدل آن بسیار روپیه ها میبردند. حتی اکثریه منوره های عسکری از افراد این قوم بدبخت ترتیب و بدشمن نشان داده میشد. بلاخره نسبت بعموم ملت افغانستان برای حفاظت خودم این قوم را اختصاص داده نگهبان سر من اینها بودند. درجائیکه از دور بکنفر را از سمت جنوبی میدیدم، آواز میدادم: عزیزه! چیری ئی؟ رازه! هر کله راشی. سینه های ملعون شان از اعطای نشانهای وفای بی وفائی مثل ریگ پراست، مالیه دیگر اشخاصی را که در جهاد خدمت کرده بودند، یکسال و ازین احسان فراموش ها را تا سه سال معاف کردم. وقتیکه بمقابل اینهمه احسانهای من این قوم بد بخت جاهل محسن گش بر روی من میزنند، لعنت بر ایشان باد! {غلغله عموم جرگه آمین بهزار بار بر آنها لعنت}

درین پنجسال حکومت تان چقدر خون جگر خورد و زحمت کشید تا چیزی کارطوس و چند دانه تفنگی خریداری کرد و حتی گفت و شنید و قیل و قالیکه درین زمستان با انگلیس داشتیم، سببش غیر آوردن همین اسلحه را به افغانستان دیگر چیزی نبود، زیرا که آنها این اسلحه ما را قید کرده بودند. آرزو داشتیم که این کارطوس ها اول بسینه های آن دشمنان ما که به شان و عزت مملکت ما حمله کنند، بخورد و این برچه های براق بشکم های بد خواهان مملکت مان فرو برود. بدا بحال سمت جنوبی که امروز اولین اسلحه که از آنطرف می آید، راه براه برای قتل سمت جنوبی میرود.

برچه های عسکر شجاع ام بسینه هائیکه فرو میرود، بسینه های مردم منگل. عسکر دلیرم کی را میکشد؟ جهال سمت جنوبی را. خوب است تا چندی نصیحت میکنم و درد دلم را برای این جهال میدانانم. اگر فهمیدند، زهی سعادت شان و الا عسکر را اجازه میدهم که این خیره سران شوخ چشم را بکیفر کردار شان برسانند.

بلی! بعد ازینکه نصیحت من کارگر نشد و شفقت و رأفت من بدلای سخت آنها اثری نیفگند، ضرور امر است که عسکر آن کافر نعمتان بی ایمان را بکشند. دراعطای گوشمالی و سرزنش و مجازات این طوائف جهالت پیشه سمت جنوبی تا حال تأخیر رفته و تا چندی بعد ازین نیز انتظار هدایت و براه صلاحیت آمدن شانرا بواسطه پند و نصیحت داریم، زیرا که بدانها احسان کرده ایم و او شانرا پرورده دست خود انگاریم.

چوب را آب فرو می نبرد حکمت چیست؟+++ شرمش آید ز فرو بردن پرورده خویش

افسوس برین ملت جاهل و این عشائر نادان که خود شان تیشه بریشه خود شده اند. جای حسرت است که این جهال را بدست شفقت پیوست خود، خودم پرورش کردم و عقل دادم حال شاگردان بی وجدان چوب را بمقابل استاد و مربی خود گرفته اند. این چه جهل است و اینچه نادانی!! افسوس میکنم بر حال این اقوام جاهل و نادان که تمام خدمات مرا که برای رفاه و ترقی شان نموده ام، خیانت نشان داده و عدالت مرا که برای ترفیه [رفاه] و آسودحالی شان مینمودم،

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

بزبان ظلم و زحمت معرفی نمودند. جان کنی و زحمتی را که من برای آسایش و خوبی شان در نظر داشتیم، از دسیسه اغیار ظلم و ستم میدانند، بلی!

گر قلم در دست غداری بُود +++ لا جرم منصور بر داری بُود

از حق تعالی خواسته ام کسانیکه این اشخاص نادان و ملت جاهلم را از راه برده اند و چنین تعلیم و تحریک داده اند، شرمنده گردند.

باز بهمان وجدانی که خدا بمن داده و به آن حبل المتینی که چنگ زده ام و بهمان ایمان و صدق که من بخدا و رسول خود دارم، هیچ گاهی از دشمن خود اگر چه قوی باشد، پروا و باکی ندارم و بغیر از خدای خود به هیچکس پناه نمیبرم و بغیر از ذات پاک الهی از هیچکس امداد و معاونت نمیخواهم، زیرا این کار و زحمت و عرق ریزیهای را که مینمایم، برای مفاد ذاتی خویش نمیکنم بلکه یگانه نقطه نظر و آرزو و تمنای من بهبودی و ترقی و تعالی ملت عزیزم و بلندی عالم اسلام و سرسبزی و آبادی مملکت محبوبم است و بس.

وقتیکه آرزو و تمنای من ترقیبات و بلندی مملکت و ملت و عالم اسلامی است و من محض جهت نائل شدن بدین مقاصد مقدسه خویش خدمت میکنم، اگر درین راه سرم برود و سلطنتم برباد شود، هیچ پروا ندارم. در راه این خدمت مقدس بهزارها کله خاک شد، اگر [سر] امان الله هم در راه حصول این مطلب مقدس پاک برود، پروا نیست. باز اگر عزت، شرافت و آرامی و آبادی شما ملت در مد نظر نباشد، از سلطنت توبه، ستین سنه توبه، چرا که همیشه آرزوی من عزت و ترقی شما و عالم اسلام است. نه سلطنت، نه عزت، نه آرامی خودم، چون مطلب عیش و عشرت نیست، فقط خوشنودی خدا و خدمت شما قوم و عالم اسلام است، عقیده دارم که هیچ دست بالای دست من نخواهد بود.

از ابتدای این بغاوت الی الآن بهمه وزراء و مامورینم معلوم و تمام تیلیفونچی ها اطلاع دارند که برای وزیر حربیه و عموم قوماندانهای نظامی خود پیام داده ام و او شان از تعرض نمودن و اذیت دادن و به کیفر رسانیدن این فرزندان نادان خود مانع شده ام و نگذاشته ام. البته اگر نقصاناتی برای شان رسیده است، آنهم بصورت پیشقدمی و انتقام خواهی نبوده، زیرا نمیخواهم نیکبها واحسان هائیکه با اینقوم کرده ام، ضائع شود. چنانچه اگرخرابی شانرا میخواستم، در صورتیکه عموم علماء و فضلاء و سائر ملت افغانستان آنها را باغی گفتند و بر علیه آنها از قندهار و ترکستان و قطغن و بدخشان و سمت مشرقی و سائر نقاط مملکت افغانی اهالی شوریدند و اجازه گوشمالی و سر کوبی آنها را یکمال عذر و معذرت از حکومت خواستار شدند و هر فرد ملت از هر گوشه مملکت به بسیار جوش و خروش برای قتل و بربادی آنها حاضر و آماده اند، من جوش و خروش آنها را نمی نشانم و بدانها اجازه سر زنش شانرا نمیدادم. بلی! من قطع نمودن این عضو ملت را تصمیم ننموده ام و نمیخواهم که آنها را تباہ کنم، ورنه بیک لحظه عسکر دلیر و غیور مردانه ام که نام خدمت اسلامیت و ملت و مملکت و این خادم تانرا شنیده، جان خود را فدا میکنند، برباد شان میکنند.

بنابراین مسائلیکه گفته شد و نظر به مقاصدیکه بشمه از آن اشاره رفت، دست وزارت حربیه خود را گرفته ام که نگش نگش. بنابراین توصیه و هدایتم تا حال عسکر ماسوای مدافعه بآنها هیچ معامله و مقابله ننموده است. اگر تا آخرین مرحله دیدیم که این جهال اصلاح نشدند، خواهید دید که چه نشان شان میدهم. چون عزم جنگ ما در صورت ضرورت با یکی از دول معظمه دنیا بالجزم شود و تصمیم نمائیم که باید با یکی از آنها بجنگیم از محاربه آنها هیچ یک خدشه را بدل راه نداده با آنها داخل محاربه شده چنانچه بار بار داد شجاعت و حماسه و مردانگی خود ها را داده ایم. بار دیگر نیز میدان را از حریفان پر زور و شور میبریم. پس چنانچه برخی از کوتاه فکران گمان میکنند از منگل و جدران چگونه ترس خواهیم خورد.

بالفرض و التقدير اگر این نفری سمت جنوبی واقعا در بعضی نظامات دولتی گفت و شنید و یا تعدیل و تصویبی را در نظر داشتند، پس بایستی قرار اطلاعی که مکرراً برای شان داده شده، مانند شما در لویه جرگه که انعقاد شدنی بود، حاضر میشدند و بحث و مذاکره میکردند و الا ریش حکومت بدست بچه ها نیست که یکی بطرف خود کش کند و دیگری بطرف خود. یکی بگوید این طور کن و دیگری بگوید اینطور و نه حکومت مجبور است که بخيال هر کس و ناکس رفتار کند.

اگر درین لویه جرگه از طرف کدام ملاء صاحب و یا کدام وکیل صاحب در یک مقصد حکومتی بر خلاف شرع شریف و مقاصد منیف من که در راه ترقیبات ملت و مملکت و عالم اسلام آنرا مکنون ضمیر خویش داشته ام، ناخن

د پانوی شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

زده میشد و الله هر قدر که میگفتید من آن نظریه تانرا قبول نمی‌کردم. چرا که زمام مهام سلطنت را خداوند عالم بدست من داده و من خودم بنزد خداوند و رسول و عموم دنیا مسئولم، نه اینکه اقتدار و اختیار حکومت را بدست هر ملاء و هر وکیل داده است. فقط همینقدر گفته میتوانم که برای کدام فائده مادی و یا رفع بعضی اشکالات عمومی از راه مقررات دینی و دنیوی اگر در یک مجلس بزرگ مانند این مجلس لویه جرگه بعد از مشوره و آرای متکثره کدام مفکوره و نظریه بکثرت آراء تصویب گردد، البته حکومت برای قبول کردن آن حاضر است و بس (فاذا عزمتم فتوکل علی الله) پس از آن که بکاری قصد کردیم، توکل بر خدا میکنم، از هیچکس خوف و ترس ندارم.

ثبت فرامینی را که برای این جهال سمت جنوبی از اول الی الآن مکرراً روانه کرده ایم، بشنوید تا اندازه رأفت و شفقت و دریادلی و عفو و مسامحه مرا که باین گروه باغیه مرعی و مأمول داشته ام، بخوبی بدانید. [درینجا کتاب خصوصی ثبت فرامین شاهی خواسته شد و آقای حافظ نور محمد خان بکمال طلاقت و سلاست اکثری از آن اعلانات و فرامینی را که ذات ستوده صفات جهانبانی از ابتداء این غائله الآن برای آن جمعیت نادان بیعقل ارسال داشته بود و آنها را بالفاظ نهایت رقت آور و دلنشین بسوی اصلاح و اسلامیت و مطاوعت حکومت اسلامی دعوت کرده بود، قرانت نموده تمام حضار لویه جرگه از استماع این فرامین رأفت و شفقت قرین بیک عالم آه و افغان و یک غلغله سر دچار شده باز ذات جهانبانی آنها را امر با سکات داده کلام خود را سر از نو شروع و ادامه فرمودند. ب.د.]

افسوس که من بکدام اندازه این ملت جاهل را دوست داشتم. حتی لباس اینقوم را به فخر میپوشیدم که اینها قوم شجاع و بهادرند در هر میله و هر جای بهر طرف که آنها میرفتند، من در پهلوی شان می نشستم که دل شان خوش شود. در مانورهای عسکری اینها را بدوست و دشمن نشان میدادم حتی پیسه، دولت، عزت و هیچ چیز را از ایشان دریغ نکردم. باز هم تباهی شانرا آرزو ندارم و تا چندی او شانرا نصیحت و اندرز میدهم تا باشد که بدین خطای خود بدانند و ازین سهو و خطای خود کسب آگاهی کنند. باز هم اگر مسلمانان نشدند و براه صلاحیت و اسلامیت و مطاوعت حکومت نشناختند و تسلیم نشدند، والله اگر باز از هیچ زبان لفظ صلح را در باره آنها بشنوم و یا قبول کنم، به جز اینکه جمهور شانرا بسوزانم و بگویم که ای وزارت حربیه تو میدانی و این قوم تا خاک شانرا بتوبره بکشند.»

لویه جرگه: «تماماً بیک غلغله و صدا های بلند بر خواسته بعرض رسانیدند: ایکاش اگر اعلیحضرت از مزید نصیحت گوئی و شفقت گستری این اقوام نادان سمت جنوبی صرف نظر فرموده تصمیم سرکوبی جدی شانرا بنماید و بما ملت وفاکیش خود اجازه گوشمالی آنها را بدهند. تا ما بیک سرعت ساعه نما جان شانرا از جسد بیرون و زمین را از خونهای شان لاله گون ساخته نام و نشانی از آنها را باقی نگذاریم.»

اعلیحضرت: «مطلب من این نیست که اینها را قتل کنیم و یا هستی شانرا دفعتاً برباد بدهیم ورنه بتوکل خداوند عسکر غیرتمندم بیک ساعت تمام شانرا پاره پاره میکند و این چند روز محض از بی اهمیتی این مسئله بود که ما حرفی از آنها را در میان نیاوردیم و حال هم درین بحث، شما داخل شده اید. فقط جهت آگاه نمودن و داناندان شما از حقائق اینقدر بیانات کرده میشود و الا یک مفسد چیست و بغاوت آن چه اهمیت خواهد داشت. باینقوم شریر احسانهای که من کردم اگر یکایک بگویم وقت میگذرد. عسکر شانرا که از سالهای دراز در سمت جنوبی بیک تعداد مکفی میبود، شش یک بلکه ده یک نماندم. وزارت حربیه هر قدر اصرار کرد که عسکر سمت جنوبی را کم مکن نظر به محبت و یگانگی که بآنها داشتم، قبول نکردم و گفتم تمام این قوم عسکرند. پس پایند بودن شان در صنف نظام چه حاجت دارد. در زمان احتیاج دولت همه آنها خدمت عسکری را بخوبی ایفا میکنند، تا آنزمان پیسه که بآنها میدهم برای آبادی معابر و انهار و پلها آنرا بصرف میرسانم.

نظر بدین عزت و توقیر [دادن وقار] و اعتمادیکه حکومت بر آنها مینمودند، پس چقدر بدبخت و کافر نعمت میباشند. این قوم که امروز بر علیه حکومت خود کار روائی میکنند، در نتیجه بجز از خواری و زبونی و بیخ کنی و پریشانی خویش معلوم است دیگر فائده را بخود عائد نخواهند کرد. چنانچه حال بدرجه رسیده اند که از گرسنگی برگ میخورند. بلی مشتکی زدند و به لغت [لگدی] گیر آمدند. در هر دفعه که بر عسکر ما غدارانه و جهالت کارانه حمله کرده اند و فقط سپاهیان ما مدافعه نموده اند. بسیار نفر شانرا بروی خاک انداخته اند که آنها نتوانسته اند که مرده های خود را جمع میکردند بلکه سپاهیان شجاع و غیور ما باز بمراسم تدفین پرداخته اند.

درین روز ها شما هم مطلع خواهید بود که چیزی عسکر خود را از آنجا پس طلبیدیم. والله آن سپاه ما بخانهای خود نمی رفتند. هر فرد عسکر ما باین درجه جوش و خروش دارد که بجز از خوردن خون شان بدیگر هیچگونه تسکین شان نمیشود. آخر ای نادان! تو چرا اینطور میکنی که این جوش و خروش طرفین بجای اینکه بر دشمن صرف شود،

د پانوی شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی ښی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

در بین خود ما صرف میشود. چرا هر دو قوت را جمع کرده بمقابل دشمن شرف و ناموس مملکت خود کاری نمیکند. این را هم نا گفته باید نگذاریم که در همین سمت بعضی چنان اقوام هستند که نامهای اکثر از اوشان را فی الحال بخاطر ندارم و از بعضی که بیاد من است، نمیخواهم که بگویم تا دیگران ازین نام من دق نشوند که سر خود را فدای دین و اسلام و فدای دولت و ملت خود میکنند. لکن هزار لعنت باد بر کسان بد بخت و شریر شان که سپاهی دلیر و شجاع مانرا هدف گله [گلوله] خیانت خود نموده به بغاوت ایستاده اند.

یکوقتی جهال تیره روزگار، عسکر ما را در یکجای تنگ بروز عید احاطه کرده بودند که نان برای شان چند وقت ممکن نشد که میرسید، گفتم تا برای عسکرمان نان نرسد من هم نمیخورم والله چهل و هفت ساعت هیچ چیز نخوردم، حتی نزدیک بود که از خود بروم. رئیس ارکان حربیه و دیگر نفری هر قدر که گفتند یکقدری نان بخورید که فردا مامورین می آیند چه طور نطق خواهید کرد و بمراسم دربار چگونه پرداخته خواهد شد. گفتم در چهارپائی بیرندم. باز در گفتار خود اصرار کردند که سپاهی ها بگرسنگی عادت دارند، گفتم بلی! درینوقت بزحمت گرسنه هستند. من بآسایش از یکطرف سفیر روسی که جدید آمده بود، بحضورم نطق میکرد و از طرف دیگر خودم ضعف میکردم. تا برنج و روغن برای آنها بهمت و شجاعت دیگر برادران عسکری شان رسید، باز من هم طعام خوردم.

تا حال این عاجز و حکومت تان تصمیم بانقطاع و انقلاع [قلع کردن] این فرزندان جاهل افغانستان ننموده ایم و مکرراً دست عسکر و وزارت حربیه را از تعرض و جنگیدن باوشان گرفته ام و گمان میکنم که بلاخره نصائح شفقت کارانه و اندرز های پدران ام کارگر شده اگر خواست خدا باشد، براه هدایت خواهند گرائید. لهذا برای او شان یکفرمان هدایت قوامان [امر محکم] دیگری را مینویسم و در آن برای شان یک وعده قطعی را جهت تائب شدن و براه صلاح و مطاوعت آمدن معین میکنم. اگر تا آزمان براه راست آمدند، فنعن المطلوب و الا بعسکر غیور و وزارت حربیه خود امر میدهم تا او شانرا بکیفر کردار شان برسانند.

دشمن آتش پرست بادپیما را بگو +++ خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد بجو

{درین موقع در تمام لویه جرگه چندان آشوب و غوغا برپا و باندازه غیظ و غضب و حس انتقام خواهی ازین باغیان سمت جنوبی هویدا شد که ابدأ یکنفر مستمع بیچاره مانند این نگارنده بیاد داشت نویسی و یا شنیدن کلمات مقررین غیر واحده و داوطلبان متکاثره این حفله عالی عطف توجه کرده نمیتوانست. وکلای هر مقام علیحده و مشائخ آن جداگانه و سادات از یکطرف و علماء از دیگر جانب تماماً برپا خواسته استدعای شمولیت شانرا مخصوصاً از حضور ملوکانه برای سر کوبی این طائفه باغیه مینمودند. اعلیحضرت غازی هنوز بجواب یکی پرداخته نمیبود که دیگری تقدم جسته خود را بدین خدمت مستحق میسرمد و هکذا بالجمله چیزیرا که این مسکین بخاطر دارد و درین فرصت گفته شده حسب ذیل است. ب.د.}

اعلیحضرت: «مطلبم ازین مذاکرات شنیدن چنین عرائض و دیدن این داوطلبیها و معلوم کردن احساسات شما نبود، زیرا که از محبت و عقیدت و علاقمندی عموم حضار باین خادم اسلام بهتر مسبوقم. حتی یاد نمودن این مطالب را درین مجلس عالی خودم مفید نمی پنداشتم، چون شما در مبحث داخل شدید، منم قدری از ان نیکبختیهای خود که باین طائفه ناسپاس چه در حال و چه در گذشته کرده ام، بیان کردم تا بخوبی همه شما بدانید که حکومت شما با آنها سراسر گذشت و مرحمت کرده است و تا یک زمانی از همین شیوه رأفت و شفقت خود نخواهد گذشت. اگر با وجود آنها ازین کردار بد خود دست نبرداشتند، حکومت شما بایشان یک معامله سخت و شدید خواهد کرد.» (کتاب "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303"، صفحه 378 - 404)

(نوت: در جاهائیکه حروف "ب.د." نوشته شده، تبصره از قلم مهتم کتاب یعنی برهان الدین خان کشکی است)

(ادامه دارد)

د پانوی شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ